

شهید مصطفی چمران، وزیر دفاع بود، تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم کلید خورد. جنگ‌های نامنظم که از سه بخش مربوط به هم شامل جنگ چریکی، گریز و فرار و عملیات براندازی تشکیل شده است، در منطقه دشمن یا در منطقه تحت کنترل اوبه وسیله ساکنان محلی که به منطقه آشنایی کامل داشته و از این نظر به دشمن برتری دارند صورت گرفته و به وسیله یک دولت خارجی پشتیبانی و هدایت می‌شوند.

چمران که بعد از انقلاب اسلامی وزیر دفاع شده بود، از همان آغاز ایده تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم را در سر می‌پروراند. سید احمد کاویانی، مسئول دفتر او، در این باره می‌گوید: «شهید چمران می‌گفت ما انقلاب کرده‌ایم، اما الان هیچ تشکیلاتی که متعلق به انقلاب باشد، وجود ندارد. بنابراین من با حضرت امام صحبت کرده و درخواست کرده‌ام و ایشان هم به من اجازه دادند که چنین ساختاری به وجود بیاید». این ساختار مشابه همان تشکیلات کمیته انقلاب اسلامی و سپاه و بسیج بود. آموزش نظامی داوطلب‌ها از سوی چمران آغاز شد و هنگام وقوع اولین درگیری‌ها در آغاز انقلاب، او این نیروها را اعزام مناطق کرد. بعد از جنگ کردستان و شروع جنگ ایران و عراق، اهمیت ستاد جنگ‌های نامنظم بیش از پیش نمایان شد چه ارتش و سپاه پاسداران هنوز از انسجام لازم برای مقابله با دشمن برخوردار نبودند. مسئول دفتر شهید چمران در مصاحبه خود با هفته‌نامه پنجره می‌گوید: «اولین مقر ستاد جنگ‌های نامنظم در دانشگاه جندی شاپور مستقر شد اما به علت کم بودن فضای دانشگاه به استانداری اهواز انتقال داده شد». این ستاد که خرداد ماه ۱۳۶۰ حضور پررنگی در جبهه‌های جنوب ایفا می‌کرد، بعد از شهادت چمران، در آذرماه ۱۳۶۰، با ستاد جنگ‌های نامنظم در سپاه ادغام شد و نیروهای تحت رهبری چمران، دی‌ماه سال ۱۳۶۰ ستاد تسویه شدند. رویدادی که آغاز راهی دیگر برای این نیروها بود.

سپاه پاسداران در اواخر سال ۶۱ طرح ایجاد تشکیلات رسمی جنگ‌های نامنظم سپاه را برای عملیات برون مرزی مطرح کرد؛ طرحی که می‌توانست در پی نتایج غافلگیرکننده در خلال عملیات قوای منظم در جبهه جنوب کشور در جنگ با عراق و زمین گیر شدن نیروهای نظامی در عملیات رمضان ارائه شده باشد. این طرح بعد از ارائه به ریاست شورای عالی دفاع مورد پذیرش آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب به عنوان رئیس وقت این شورا قرار می‌گیرد و پس از استقبالی مسئولان کشور از جمله محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه، مرکز جنگ‌های نامنظم با هدف هدایت نیروهای موسوم به سپاه قدس و با نظارت مستقیم سپاه تشکیل می‌شود. سردار احمد وحیدی، اولین فرمانده نیروی قدس بود که تا سال ۱۳۷۶ این مسئولیت را بر عهده داشت که عمده فرماندهی خود را صرف سازماندهی و آموزش این نیروها کرد. این تشکیلات که همزمانی شکل‌گیری آن با ماه رمضان باعث شد «قرارگاه رمضان» نام گیرد، ابتدا مأموریت اصلی خود را در خلال جنگ با عراق، انجام عملیات‌های چریکی در خاک عراق تعریف کرد. این عملیات‌ها از مهرماه ۶۵ تا شهریور ۶۶، در خاک عراق انجام شد و تا عملیات فتح ۱۰ ادامه یافت. سپاه قدس به موازات عملیات در جنگ با عراق، از انجام عملیات‌های دیگر غافل نشد از جمله سفر تپ محمد رسول الله (ص) به لبنان که منجر به ربوده شدن فرمانده آن، احمد متوسلیان شد. برخی معتقد هستند که همین سفر سر آغاز شکل‌گیری جنبش مقاومت اسلامی در لبنان شد.

نیروی سپاه قدس که در اوایل جنگ در قالب واحد کوچکی به منظور هدایت فعالیت برون مرزی سپاه از دل قرارگاه رمضان سپاه و به عنوان زیرمجموعه واحد روابط بین الملل تشکیل شد، در سال پایانی جنگ عراق در کنار نیروهای زمینی، دریایی، هوا- فضا و سازمان‌های بسیج و اطلاعات در قالب یک سازمان به حیات خود ادامه داد. در واقع سپاه قدس نیروی نخبه، ویژه و برون مرزی سپاه پاسداران به شمار می‌آمد که تخصص آن، شناسایی و تجسس، جنگ‌های نامتقارن، چریکی یا شهری تعریف می‌شد. علی شادمانی، از فرماندهان ارشد سپاه درباره اهداف تشکیل نیروی سپاه قدس گفته است: «حضرت آقا با اعتمادی که به سپاه دارند، مدیریت جبهه مقاومت را به مجموعه‌ای از سپاه سپردند و امروز این سپاه است که جبهه مقاومت را مدیریت می‌کند». چهره شاخص این مدیریت کسی نبود جز قاسم سلیمانی. بعد از سردار وحیدی این قاسم سلیمانی بود که عهده‌دار این مسئولیت شد.

نوع ویژه‌ای از تصمیم‌گیری در نیروی قدس ایجاد شد که بر پایه آن تا روزی که سردار سلیمانی به شهادت رسید، به دلیل نقش شخصی حائز اهمیتش در هدایت نیروی قدس، چندان پررنگ نبود. با وجود ساختار متداول سازمان‌های

مسلح در جمهوری اسلامی که معمولاً در آنها معاونانی تعریف می‌شوند و ذیل معاونان نیز فرماندهان رده پایین تر تعریف می‌شوند، اساس سیستم تصمیم‌گیری در نیروی قدس، آن گونه که عملکرد این نیرو در سال‌های گذشته نشان می‌دهد، بر اساس سیستم موضوعی مشخص با رهبری یک فرمانده است. چه بر پایه این سیستم، مسئولیت اداره و تصمیم‌گیری هریک از کشورهایی که نیروی قدس در آنها فعال است به یک فرمانده خاص واگذار می‌شود و او از اختیارات ویژه برای مدیریت فعالیت‌های جمهوری اسلامی در آن کشور برخوردار است و پاسخگوی احتمالی در تحقق اهداف جمهوری اسلامی در آن کشور نیز خواهد بود. در واقع در چنین سیستمی، این معاونت‌ها و ادارات نیروی قدس هستند که نقش پشتیبانی و لجستیک را برای مسئولان پرونده‌های عراق، لبنان، سوریه، افغانستان، یمن، غزه و... ایفا می‌کنند. در رأس این سیستم نیز شورای فرماندهی نیروی قدس قرار دارد که خبر وجود آن سال گذشته از سوی سلیمانی علنی شد. این شورا در عمل نقش شورای مشورتی برای فرمانده نیروی قدس را بازی می‌کند.

قاسم سلیمانی در حالی در ۴۰ سالگی با درجه سر تیپی، دومین فرمانده نیروی

قدس شد که مانند چمران تجربه جنگ

در کوهستان‌های کردستان و سال‌ها

مبارزه با قاچاقچیان را با خود یدک

می‌کشید. او با همین پشتوانه شاخه

برون مرزی سپاه پاسداران را بار دیگر

سازماندهی کرد و حوزه مسئولیت این

گروه را از فعالیت در خاور میانه از عراق

و سوریه گرفته تا بحرین و یمن تعریف

کرد. او نیروی قدس را به مهم‌ترین

بازیگر ایران در لبنان، عراق، افغانستان،

اراضی فلسطین و چالش با اسرائیل

و یمن و در کنار توان موشکی سپاه به

یکی از دورکن توان نظامی ایران در نبرد

نامتقارن، تبدیل کرد. اما آنچه باعث شد

سلیمانی بتواند نیروی قدس را گسترش

دهد و خودش هم به یک چهره اصلی در

ساختار تصمیم‌گیری نظامی جمهوری

اسلامی تبدیل شود، اعتماد تام و تمام

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب به او بود.

■ گسترش فعالیت قدس سپاه بعد از

جنگ

سپاه قدس بعد از جنگ ایران و عراق

دامنه فعالیت‌هایش را گسترش داد.

سلیمانی سال ۲۰۰۶، در گرماگر جنگ

۳۳ روزه میان حزب الله و اسرائیل، در

ستاد فرماندهی حزب الله در جنوب

لبنان حضور داشت و در حال کمک بود.

اوسال‌ها بعد در گفت‌وگویی با پایگاه

اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبری، درباره ابعاد نظامی این جنگ ۳۳ روزه

می‌گوید: «اسرائیلی‌ها همه شروط قبلی خودشان را نادیده گرفتند و از آنها عبور

کردند و مجبور شدند شروط حزب الله را قبول بکنند و آتش بس را بپذیرند و این

پیروزی بسیار بزرگ برای حزب الله رقم خورد؛ نه تنها پیروزی حاصل شد بلکه این

اتفاق، نقطه پایانی شد بر تصور هجوم رژیم صهیونیستی به لبنان که تا به امروز

هم ادامه‌پیدا کرده است؛ یعنی نه تنها حزب الله بر تصور هجوم رژیم صهیونیستی

به لبنان اثرگذار شد بلکه بر تصور رژیم صهیونیستی برای هر هجومی اثرگذار شد.

من عرض می‌کنم بعد از جنگ ۳۳ روزه، راهبر رژیم صهیونیستی، از استراتژی

بن‌گوریون در جنگ پیش‌دستانه و هجومی، آرام آرام به استراتژی دفاعی تبدیل

شد. «نقش آفرینی سلیمانی در سازمان دادن دوباره و تقویت نیروهای لبنان و

فلسطین و ناچار کردن اسرائیل به عقب‌نشینی در جنگ ۳۳ روزه لبنان و ۲۲ روزه

غزه از او چهره‌ای متفاوت در مناسبات نظامی- سیاسی خاور میانه ساخت.

■ نخستین مذاکره با آمریکا

درست بعد از حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا خودش را برای حمله